

مجله مطالعات ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

پیشگویی در گرشاسب نامه حکیم اسدی توسی*

دکتر نجمه دزی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

محمدنور قائدزاده خمیری

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات

فارسی دانشگاه پیام نور مرکز شیراز

چکیده

پیشگویی در میان عناصر گوناگون حماسه عاملی است که گره از داستان های حماسی می‌گشاید و گرشاسب نامه که بعد از شاهنامه استاد توس دومین اثر بزرگ حماسی ایرانی است، از جمله آثاری است که پیشگویی های متعدد در آن نمودهای فراوانی دارد. مقاله حاضر قصد دارد پیشگویی های گوناگون گرشاسب نامه را بررسی، تحلیل و دسته بندی نماید. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است. پیشگویی های گرشاسب نامه را از جهت شخص پیش گوئی کننده و یا محتوا و نوع ادبی آن به نه دسته می توان تقسیم کرد که عبارتند از:

راوی دانا (۱۴مورد)، حکیم، موبد، برهمن (۴مورد)، ستاره شمري (۸مورد)، شهریاران (۳۲مورد)، پهلوانان (۶۵مورد) خاندان شهریاران (۱۳مورد)، افراد عادی (۹مورد)، رجز (۱۱مورد)، گمان (۵مورد). همان گونه که مشاهده می شود به دلیل نقش آفرینی و دارا بودن دیالوگ های بیشتر، عمده پیشگویی ها مربوط به پهلوانان و شهریاران است که شخصیت های اصلی حماسه را تشکیل می دهند.

واژه های کلیدی: پیشگویی، گرشاسب نامه، حماسه، اسدی توسی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۲

drdorri_3415@yahoo.com

bokhara1348@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۲۸

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

دانستن رازهای آینده و خبر دادن از مغیبات از آرزوهای بزرگ آدمی است. عدم آگاهی از آنچه در آینده پیش خواهد آمد ترس و نگرانی را بر بشر غالب کرده و می‌کند و از همین حیث، برای او از نخستین دوران حیات بشری تا امروز حائز اهمیت و یکی از دل‌مشغولی‌های او در گستره زندگانی‌اش بوده است. شاید بتوان پیشینه پیش‌گویی را به زمانی برگرداند که بشر شروع به شناخت خود کرده است؛ چرا که آدمی همواره نگران آینده خود بوده و این نگرانی سبب شده تا عواملی را بررسد که رهاننده او از چنگال آشفته‌گی گردد. بحث از هنر کهن سال غیب‌گویی بسیار وسیع است و این نوشته قصد ندارد زوایای گوناگون آن را به خواننده بازتاباند بلکه باید دانست که پیشگویی موهبتی الهی است؛ از این رو، سوءاستفاده از آن نوعی طراری قابل مؤاخذه محسوب می‌شود. باور به این عقیده که سرنوشت انسان، یکسره در دست خدایان است و جبرمطلق بر حیات مردمان غلبه دارد و مسیر همه حوادث زندگانی مردم از قبل تعیین شده است، ذهن کنجکاو بشر را برآن داشت تا به دنبال راهی باشد تا بر تقدیر چاره‌ناپذیر و سرنوشت یکسره محتوم خود، آگاهی یابد (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۳). مدارک بازمانده از روزگاران کهن مانند جشن اعتدال بهاری بابلیان و جمع شدن خدایان در معبد بابل برای تعیین سرنوشت سال پیش‌رو (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۴۷۲)، پیشگویی جام سحرآمیز رایج در شرق، تفأل با آب متداول در جهان اسلام (همان، ۴۶۲-۴۶۳) جام نستور در میان یونانیان به عنوان نماد پیشگویی و تفأل و کیمیاگری (همان، ۴۵۲) نشان از اهمیت موضوع برای بشر اعصار گذشته است.

داستان‌ها و منظومه‌های حماسی وسیله‌ای برای اطلاع از سرگذشت هر ملت در قدیم‌ترین ایام است. یکی از مختصات حماسه احتوای آن بر پیشگویی است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۷) به گونه‌ای که این امر در داستان‌های حماسی امری رایج است که هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را از آن خالی نمی‌بینیم (صفا، ۱۳۷۹: ۲۴۹). اصولاً پیشگویی شگردی است در گره‌گشایی داستان‌های

حماسی و حماسه‌پرداز و وظیفه‌اش گره‌گشایی از گره‌هایی است که پیشینیان در اسطوره‌ها و افسانه‌ها و وقایع تاریخی زده‌اند (سرامی، ۱۳۸۶: ۵۴). از آنجا که حماسه از آمیزش و آویزش در جهان واقعیت به پیدایی آمده است، روندهای فرا واقعیت به روندی در برابر جریان‌های عقلانی تبدیل شده است؛ از این روی، در جهان فراواقعیت با ناشناخته‌هایی چون خدا، اهریمن، سپهر، ستارگان و سرانجام سرنوشت روبرو می‌شویم که رهبری این روندها را به عهده دارند (همان، ۵۴۱).

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مقایسه با شاهنامه حکیم توس که آینه تمام‌نمای ایرانی و دفتر خاطرات ایران است و محل خوض ایرانی و انیرانی است، گرشاسب نامه که از نظر مقام و رتبه در پس آن قرار دارد و خورشیدش از فروغ کمتری برخوردار است تا جایی که می‌توان گفت در این باره تحقیق کامل و مستقلى صورت نگرفته است. آثاری چون: «حماسه سرایی در ایران» نوشته دکتر ذبیح الله صفا که در آن به بررسی ماهیت و کیفیت حماسه، نشأت و تکوین حماسه ملی و آثار حماسی پیش از اسلام و عهد اسلامی می‌پردازد، به اهمیت پیشگویی در شاهنامه اشاره ای گذرا می‌کند؛ یا کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» اثر قدمعلی سرامی - که به شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه پرداخته است - پیشگویی‌های شاهنامه را به نوعی دسته‌بندی و به نشانی برخی از آن‌ها مختصر و نمونه‌وار اشاره کرده است؛ و یا مقاله جلال خالقی مطلق با موضوع «درباره مقدمه داستان رستم و سهراب» در نشریه سیمرخ (شماره ۲۰، آبان ۱۳۵۴) که تنها به تجزیه و تحلیل یک نوع پیشگویی یعنی براعت استهلال که در شاهنامه نمود فراوان دارد، پرداخته است. محمدرضا صرفی و حسین میرزا نیک‌نام (۱۳۸۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «پیشگویی در شاهنامه» به انواع مختلف پیشگویی و تحلیل و بررسی آن در متن اشعار شاهنامه پرداختند؛ اما در این راستا تحقیقی با تحلیل و بررسی و دسته‌بندی پیشگویی‌های گوناگون گرشاسب نامه تاکنون انجام نشده است که مقاله حاضر شاید ادای دینی به اسدی توسی و گرشاسب نامه‌اش باشد و گوشه‌ای از زوایای خم اندر خم این اثر سترگ بر خوانندگان شناسانده شود.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تعریفی که از پیشگویی ارائه شده از پیش گفتن وقایع آینده از طریق علوم مکنونه است؛ اما در این مقاله، بدون در نظر گرفتن عبارت علوم مکنونه، به هر سخنی که درباره وقایع آینده بحث کند، عنوان پیشگویی داده شده است؛ پس پیشگویی را بر مبنای آنچه در این نوشته آمده است، می‌توان این گونه تعریف کرد: سخن گفتن از واقعه‌ای دور و نزدیک بدون در نظر گرفتن وقوع یا عدم وقوع آن؛ بنابراین سخن، پیشگویی‌های گوناگون در گرشاسب نامه حکیم اسدی توسی به عنوان بزرگترین منظومه حماسی ملی بعد از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی سبب شده است تا بسیاری از وقایع به یاری موبدان و ستاره‌شناسان و پیشگویان، معلوم رای پادشاهان و پهلوانان گردد. پس از بیان پیشینه پیشگویی، این مقاله کوشیده است به پرسش‌های اصلی این تحقیق پاسخ گوید. پرسش‌ها عبارتند از: نقش پیشگویی در داستان‌های حماسی چیست؟ در گرشاسب نامه چند بار آینده، پیشگویی شده است؟ پیشگویی را چه کسانی و با چه عنوانی بیان کرده‌اند؟ چه تعداد پیشگویی درست و چه تعداد نادرست بوده است؟ روش بیان پیشگویی به چه صورت بوده است؟ حضور اسدی توسی به عنوان راوی داستان در پیشگویی وقایع به چه صورت به خواننده نشان داده شده است؟

۲- بحث

باید گفت در پیشگویی‌های متعدد گرشاسب نامه، جریان پیشگویی از زبان افراد با ویژگی خاص چون پادشاهان و پهلوانان تصویر می‌شود یا افرادی که ویژگی خاص ندارند مانند پیشگویی افراد عادی یا خاندان شهریاران. همچنین از آن جا که برخی از گمان‌ها، در حقیقت سخن گفتن از آینده است در ردیف پیشگویی‌ها جای دارند. در رجز نیز سخن از شکست دشمن، در نبرد در حال وقوع است؛ به این معنی، رجز، سخن گفتن از حادثه‌ای است که در آینده نزدیک رخ خواهد داد؛ هر چند گوینده، خود نیز به این امر اعتقاد ندارد؛ بلکه آن را صرفاً جهت تضعیف روحیه دشمن بیان کرده است. این بیان آینده نیز سبب شده تا رجز

به عنوان یکی از انواع پیشگویی دسته بندی شود؛ بنا بر این، پیشگویی‌های گرشاسب‌نامه به اعتبار پیشگویی کنندگان و نوع آن در سه دسته کلی پیشگویی‌های راوی دانا، افراد (درباری و غیره) و رجز و گمان بیان شده است که در این بخش به بررسی هر کدام پرداخته می‌شود. در پایان هر مورد، پیشگویی‌هایی به عنوان نمونه آورده شده است. باغورو تعمق در ابیات گرشاسب‌نامه حکیم اسدی توسی، پیشگویی موجود در آن به نه مورد دسته بندی می‌شود.

۲-۱- راوی دانا

داستان نظیره‌ای از زندگی فردی و اجتماعی آدمیان در قالب الفاظ است؛ خواه به نظم، خواه به نثر (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۱) که به انحای مختلف روایت می‌شود و راوی در صحنه‌های داستان خود را به گونه‌های مختلف نشان می‌دهد. دانای کل یا علّام چون گوینده‌ای، رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را به خواننده‌اش گزارش می‌دهد و وضعیت و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۹۴). او شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و از گذشته، حال و آینده آنها آگاه است و از افکار و احساسات همه شخصیت‌های داستان خبر دارد (همان، ۹۰۴). در آثار حماسی نیز که به شیوه داستان‌گویی روایت می‌شود؛ راوی دانا به عنوان خالق داستان از کل روایت آگاه است. داستان پرداز حماسه، افسانه مضمون را از پیش بر خواننده معلوم می‌دارد؛ زیرا آن را از متن اسطوره، فولکلور و احیاناً وقایع تاریخی روشن در بر گرفته است و با ایجاد هیجان و التهاب در خواننده از طریق گره افکنی، اضطراب او را از راه گره‌گشایی تسکین می‌بخشد. گویی در ذهن داستان پردازان گذشته، آفرینش داستان به معنی خلق استخوان بندی وقایع و قهرمانان و مرابطات آنها کاری مکروه به شمار می‌آمده است؛ به همین دلیل، افسانه مضمون داستان‌هایش را از اسطوره، فولکلور، تاریخ یا واقعیت‌های تاریخی زمان خویش برمی‌گرفته‌اند (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵). تعیینه پیشگویی‌های گوناگون در داستان‌های حماسی، مخاطب را از همان آغاز یا طی داستان از چگونگی انجام یافتن واقعه آگاه می‌کند که این آگاهی با دیدن طالع و خواندن سرنوشت و پیش‌بینی، خواب یا بروز واقعه

یا افشای راز خود گوینده، در آغاز یا در طی داستان به طور صریح یا اشاره و یا از راه تمثیل ممکن می‌شود (خالقی مطلق، ۱۳۵۴: ۶۲). حکیم اسدی توسی به عنوان خالق گرشاسب نامه در مواردی آینده داستان را پیشگویی می‌کند که البته این پیشگویی در میانه داستان اتفاق می‌افتد؛ به طوری که می‌توان گفت در این اثر حماسی، خواننده با هیچ‌گونه پیشگویی در آغاز داستان (براعت استهلال) بر نمی‌خورد. این بخش، شامل چهارده مورد پیشگویی است که از این تعداد هشت مورد به وقوع پیوسته است و شش مورد دیگر واقع نشده است.

نریمان پس از رفتن به توران و دیدن شگفتی‌های آن به شهری می‌رسد که مردم آن شهر در ناز و نعمت به سر می‌برند. نریمان، شاه آنجا را از آمدن خود باخبر می‌کند؛ اما آن شاه آهنگ جنگ را ساز کرد که حکیم اسدی به عنوان راوی دانا، خواننده را از آینده این نبرد آگاه می‌کند. نتیجه‌ای که برای شاه توران شکست خواهد بود.

نبد شاه را ز اختر نیک بهر به پیکارش آورد لشکر ز شهر
(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۳۲۲)

۲-۱- حکیم، موبد، برهمن

در گذشته، عالمان دینی و غیر دینی را دانشمند و اهل علم می‌دانستند و آنان را حکیم می‌نامیدند. حکیم، موبد، برهمن و راهب در داستان‌های حماسی به سبب دانشی که داشتند، آگاهانه پرده از راز آینده آدمی برمی‌داشتند؛ از این روی، این بخش را می‌توان بخش پیشگویی دانشمندان به حساب آورد.

حکیم در لغت به معنی داننده، دانشمند، درستکار، درست‌گفتار، خداوند جمیع علوم است و به کسی اطلاق می‌شود که در علم حکمت استاد و صاحب برهان باشد و حکما کسانی هستند که گفتار و کردارشان بر طبق شریعت باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۱۶۶). در گذشته، این افراد، پیوسته ملازم پادشاهان بودند و آنان، وزیران خود را از میان این گروه انتخاب می‌کردند. بنا به روایت شاهنامه، شاهی چون خسرو پرویز یک بهر از چهار بهر شبانه روز خود را به شنیدن سخن

دانایان اختصاص می داده است (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۰). که این خود دلیلی بر نیازمندی شاهان به وجود حکیمان در درگاه خود است.

موبد، حکیم و عالم و دانا و حاکم و صاحب دیرآتش پرستان است (ابن خلف تبریزی، بی تا: ۱۱۱۴). اصطلاح موبد که به صورت کهن تر آن مغوپت بوده تا به امروز بر پیشوایان دینی زرتشتی اطلاق می شده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۶۶). اینان در اصل قبیله ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصرآ به آنان تعلق داشت و زمانی که آیین زرتشتی در نواحی غرب و جنوب ایران یعنی سرزمین ماد و پارس رایج شد، آنان پیشوایان دیانت جدید شدند. در شاهنامه گهگاه کشتن درختان و باغبانی به موبدان منسوب شده است و علت آن هم ممکن است پرآوازی موبدان به باغبانی و درختکاری باشد که از آن طریق، باده پروری می کردند و یکی از کارهای آیینی مغان و موبدان فراهم آوردن باده بوده است (کزازی، ۱۳۸۴، جلد اول: ۳۳۷). اینان پیش از اسلام در دربار پادشاهان از نفوذ و قدرت برخوردار بودند. برهمن به معنی بت پرست و زناربند و حکیم ودانشمند و پیر و مرشد بت پرستان و هندوان و آتش پرستان و اصیل و نجیب هنود است (ابن خلف تبریزی، بی تا: ۱۹۶). در سانسکریت به معنی مطلق پیشوایان روحانی است. در آیین برهمایی یکی از سه طبقه مردم را تشکیل می دهد. وظیفه اصلی برهمن، مطالعه و تعلیم وادها و اجرای مراسم دینی است. برهمن به علمای هندیان نیز اطلاق می شود؛ چه برهمنه به عقیده ایشان فرشته ای بسیار بزرگ است و او را تمجید و نیایش می کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۶۷۳).

در گرشاسب نامه، حضور برهمنان رنگین است. آنان، گرشاسب را از واقعیت هایی آگاه می کنند که سیمای پیشگویانه دارد. بارزترین و کامل ترین نمونه پیشگویی برهمن، زمانی است که گرشاسب پس از پیروزی در نبرد با سه شیر راه دهی را در پیش گرفته است. برهمن او را می بیند و به او می گوید:

به مردی جهان را بخواهی گرفت بسی رزم ها کرد خواهی شگفت
به بند آوری بازوی منهراس از آن دیو، گیتی کنی بی هراس

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۲۲۵)

این بخش شامل پنج مورد پیشگویی است که چهار مورد پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته است و تنها یک مورد واقع نشده است.

۲-۳- ستاره و ستاره شمري

از هزاران سال پیش انسان سعی کرده است که بین موقعیت ستارگان در آسمان و زندگی خود در روی کره زمین رابطه‌ای برقرار کند؛ چرا که سیارات در قلمرو نجومی، خدایانی توانا و نیرومند بودند. این ایزدان در ساخت و تعیین سرنوشت و بخت مردم بسیار مؤثر محسوب می‌شدند (رضی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) بر همین مبنا آن را علمی می‌دانند که به اثرات ستارگان بر روی زمین می‌پردازد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۳۶). تخم اولیه اخترشناسی که هنوز از مرحله تنجیم بیرون نیامده بود، آهسته ترقی کرد و حداکثر شکفتگی و اعتلای آن مربوط به بعد از انهدام نینواس (احتشامی، ۱۲: ۲۵۳۶). آن بخش از باورها و دانشی که مربوط به ستاره‌شناسی بود، قسمت چشم‌گیری از انتشار خود را توسط آیین میتراپی به دست آورد که بعداً در جهان گسترش فوق‌العاده‌ای یافت (رضی، ۱۳۸۱: ۳۰۰). در هنگام درماندگی و دودلی که عقل از هر تدبیر و چاره‌ای فرو می‌ماند، آرزوی نیل به مراد چنان در پیش چشم عوام جان می‌گیرد که از بیچارگی، هر نقشی را که می‌تواند از دنیای غیب نشانی دهد راهنمای خویش می‌گیرند (زرین کوب، ۲۵۳۵: ۲۵۲).

با گسترش فوق‌العاده ستاره‌شناسی که موجب دانشی عوامانه شد، رسوخ و نفوذی عمیق‌تر بر باورهای مردم نهاد و موجب پیدایش ادعیه و مراسمی در عبادت شد و سبب گشت تا پیشگویی، تعبیر خواب، شور چشمی، طلسم اندازی، جادو و زایچه‌بینی و تعیین ساعات سعد و نحس و... همه از این باورها ریشه بگیرد و بنیادی محکم پیدا کند (رضی، ۱۳۸۱: ۳۰۱)؛ به گونه‌ای که این امر سبب شد تا انسان از هزاران سال پیش به دنبال رابطه‌ای بین موقعیت ستارگان در آسمان و زندگی خود در کره زمین باشد. باور به غیب‌گویی و پیش‌بینی و خرافات و... از دیرباز بین مردم رواج داشته است و بی‌گمان، ادبیات غنی پارسی از این باور مردمی برکنار نبوده و تحت تأثیر این عقاید و رسوم قرار گرفته است؛ چنان که در متون منثور و منظوم از این مسئله و انواع آن سخن گفته شده است.

در گرشاسب نامه حکیم اسدی توسی که پیشگویی‌های متعدد نمایانده شده است نمونه‌هایی از این اعتقاد یافت می‌شود. در آغاز داستان گرشاسب آنجا که حکیم اسدی از حضور جمشید در دربار شاه زابلستان سخن می‌گوید، بیان می‌دارد که آشنایی او با دختر شاه منجر به دلدادگی آن دو می‌شود. دایه دخت شاه از این ماجرا آگاه می‌شود و به دنبال این است که آن دو دل داده به وصال برسند. در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. دایه دخت شاه، جادویی پرفسون و راهنمای دخت شاه است. و خطاب به دخت شاه می‌گوید که طالع او را دیده است که از ازدواج او با جمشید، خداوند پسری به آنان خواهد داد.

از او خواهدت داد یزدان پسر	نشان داده ام زاخترت سربر
بسد از مهرجم، شفته ماه چهر	فزون شدش از این مژده بر مهر، مهر
بدو گفت ارایدون که این هست راست	زیک آرزویم دو شادی بخاست

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۵۴)

با نگاهی به جایگاه ویژه باور به تأثیر آسمان و افلاک و ستارگان به سرنوشت آدمی در فرهنگ‌های گذشته، پیشگویی از روی حرکت اجرام آسمانی، یکی از دل مشغولی‌های آدمی را در عرصه زندگانش به کرسی ظهور می‌نشانند. در بستر اسطوره و تاریخ آنجا که رود زندگی جاری است پیوسته از تأثیر آسمان و افلاک و ستارگان سخن به میان است و ادبیات ملت‌ها چون آینه‌ای آن را در خود بازتابانده است و سخن‌سرایان ایران در موارد بسیاری در آینه ادبیات پربار خویش به انعکاس آن پرداخته‌اند و دانشمندان و شاعران، پادشاهان را از داشتن اخترشمار ناگزیر می‌دانستند. پیش‌بینی اخترشناسان دارای چنان اهمیتی بود که دربار پادشاهان ایران زمین را از حضور آنان خالی نمی‌بینیم تا جایی که این سنت، بعد از اسلام نیز رایج بوده و تا عهد قاجاریه نیز تداول داشته است (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۱). از میان انواع پیشگویی‌ها در داستان‌های حماسی، پیشگویی اخترشناسان همواره از دقت بیشتری برخوردار است و بهره‌گیری از سخن اخترشناسان یکی از شگردهای پرداخت حماسه است. با آنکه پژوهش‌ها راز سپهر در اندیشه

اساطیری ایران، کاری ناستوده به شمار می آمده است، همه جا قهرمانان حماسه از سر استیصال به این کار دست یازیده اند (همان، ۵۴۹).
این بخش شامل نه مورد پیشگویی است که همه موارد پیشگویی آن توسط ستاره شماران به وقوع پیوسته است.

۲-۴- شهریاران

«شهریار» در فرهنگ ها به معنی حکمران یک مملکت آمده که نام های دیگر شملک و سلطان و پادشاه است. لفظ شاه در پهلوی به همین نام است و در سانسکریت «شاس» به معنی حکومت کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۰۵۴). در ایران باستان، شهریاران از پیشوایی دینی برخوردار بودند و هم از این روی است که شهریاران راستین ایران به ناچار می بایست از پشتیبانی و یاری نیروی مینوی که فره نامیده می شود برخوردار شوند (کزازی، ۱۳۸۴: ۲۶۳) و فره ایزدی نیروی مینوی و خجسته است، نگهبان پادشاهان و پهلوانان ایرانی و هیچ فرمانروایی نمی تواند بی پشتیبان و یاوری فر، به درستی بر ایرانیان فرمان براند (همان: ۲۳۵). یکی از ویژگی های شاهان، قدرت پیشگویی آنان است و به همین دلیل در گرشاسب نامه بسیاری از پیشگویی ها را شاهان انجام داده اند.

دختر شاه زابل، شادمان بر جمشید مژده می دهد که او در درگاه ایمن است. شاه نزد جمشید می آید و او را مورد نواخت قرار می دهد. جمشید نیکی را سود دو سرای می داند و حاصل نیکی شاه در حق او چنین است:

از این پس دهد بوسه ماه افسرت	هم از گوهر من بود گوهرت
بود نامداری دلیر و سترگ	وزین تخمه خیزد نژادی سترگ
به پنجم پسر باز گرداوژنی	بود ازدها کش هژبرافکنی
که جوشنش پیل ار به هامون کشد	به گردن نتابد به گردون کشد
و لیکتن بترسم که از بهر من	بتابدت روزی ز راه اهرمن
به طمع بزرگیم بدهی به باد	به آن ازدها پیکر دیو زاد

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۶۲)

این بخش شامل سی و سه مورد پیشگویی است که ده مورد به وقوع پیوسته است و بیست و سه مورد به وقوع نپیوسته است.

۲-۵- پهلوانان

پهلوان از دو پاره پهلوان ساخته شده است. بخش نخستین واژه همان است که در پهلوی نیز دیده می شود. پهلوان و پهلوی در ریشه به معنی پارتی و اشکانی است. در واژه پهلوان و پهلوانی، دلیری و گندآوری و سلحشوری این تیره نژاد ایرانی که بارها سپاهیان رومی را در هم پیچیده اند و تارانده اند، پایدار مانده است (کزازی، ۱۳۸۴: ۲۱۳). پهلوانان ایران در منظومه های حماسی معمولاً یا از خاندان های مشهورند یا اشخاص منفردی که به قبیله و عشیره ای تعلق ندارند. حدیث پهلوانی های گرشاسب و جنگ های او با اژدهای سهمناک و بسیاری از احادیث و روایات دیگر که به تفصیل در گرشاسب نامه آمده است، سبب شده تا خواننده با پیشگویی های بسیار پهلوانان که در حماسه معمولاً نیمه انسانی و نیمه خدایی هستند روبرو گردد. در گرشاسب نامه شصت و پنج مورد پیشگویی توسط پهلوانان صورت گرفته است که سی و پنج مورد آن درست و بیست و هشت مورد آن نادرست است.

اثرط به گرشاسب می گوید که: این جنگ سخت را از شاه پذیرفتی؛ از این روی که کسی مرد جنگ با این اژدها نیست و خود را با این کار به هلاک افکندی. گرشاسب در مقام پاسخ بر می آید و می گوید:

بدو گفت گرشاسب مندیش هیچ تو از بهر شه بزم و رامش بسیج
شمارا می و شادی و بم و زیر من و اژدها و کوه و گرز و تیر
اگر کوه البرز یک نیمه اوست سرش کنده گیر از که آکنده پوست

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۷۲)

۲-۶- خاندان شهریاران

شاهزادگان و شهانوان در ردیف خانواده شهریار قرار دارند؛ از این روی، پیشگویی های گوناگونی به وسیله این افراد در گرشاسب نامه صورت گرفته است. در شاهنامه نیز این افراد یا از نزدیکان درجه یک شهریار هستند مانند سیاوش و اسفندیار

یا در حاشیه قراردادمانند فرنگیس. این بخش شامل سیزده مورد پیشگویی است که شش مورد از پیشگویی‌های خاندان شهریاران درست و هفت مورد نادرست است. طورگک پسر شیدسپ، یلی است که از گردان، کسی گرز او را نتوانست تافت. پدرش روزی برای کینه جویی به کابل لشکرکشی می‌کند. او نیز خواستار رفتن به همراه پدر است؛ اما پدر او را به جهت خردی از این کار باز می‌دارد. طورگک از کار پدر خشمناک می‌شود و می‌گوید:

چو خردی بزرگ آورد دستبرد به از صد بزرگی کشان کار خرد
اگر کوچکم کار مردان کنم بینی چو آهنگ میدان کنم
مرآن گرگ رامرگ به در دمه که بی خورد ماند میان گله

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۶۶)

۲-۷-۲- افراد عادی

مردم عادی قهرمانان راستین حماسه‌اند. آنان چوب انبوهی و گمنامی خویش را خورده‌اند و اگر نه سنگینی بار تاریخ را ایشان بر پشت داشته‌اند و به راستی اگر جنگیان گمنام ایران نمی‌بودند، صنعتگران ایرانی جنگ افزارهایشان را نمی‌ساختند. دهقانان، دامداران، پیشه‌وران و بازرگانان ایرانی، آذوقه برایشان فراهم نمی‌آوردند. شاهان و سرداران ایرانی که می‌توانستند در ستیز با دشمنان این سرزمین پیروزی فراچنگ آورند؟ اما افسوس که کفۀ مردم عادی که سنگینتر است، فرونشسته و کفۀ درباریان که سبکتر است، بالا آمده و چنین است که نام و نشان مردان و زنان کاخ نشین ایران باستان را می‌دانیم و می‌شناسیم؛ اما از مردم عادی جز معدودی را به یاد نمی‌توان آورد (سرامی، ۱۳۶۸-۸۴۶: ۸۴۷).

گرشاسب نامه نیز به عنوان یکی از آثار حماسه ملی نه مورد پیشگویی افراد عادی را در خود جای داده است که هیچ کدام از این افراد به نام معرفی نشده‌اند. چهار مورد این پیشگویی‌ها درست و بقیه نادرست است.

شاه کابل، سوی لشکر زابل آواز می‌دهد و نشانی گرشاسب را از لشکریان می‌پرسد. یکی از آن میان گفت:

یکی گفت شناسی ای رفته هوش که گرشاسب کرد این همه رزم دوش

هم از ره که آمد فکند این سران بر آرد کنون گرد از این دیگران
(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

۲-۸-گمان

گمان به ضم گاف یعنی شک و حدس و تخمین و اندیشه‌ای که از روی یقین نباشد (معین، ۱۳۷۱: ۳۳۸۹). در پهلوی نیز این واژه به همین شکل آمده است. ریخت کهن تراز آن می‌تواند «ومان» wiman باشد که «مان» ریشه‌ی واژه است به معنی اندیشیدن که بعدها پسوند «و» به «ب» و «گ» تبدیل گشته است (کزآزی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). از آنجا که در این نوشته حوزه‌ی پیشگویی گسترده است و هر چند گمان متفاوت از پیشگویی است؛ ولی چون به گونه‌ای راز آینده را آشکار می‌کند در دایره پیشگویی قرار داده شده است. در این بخش پنج مورد پیشگویی به صورت گمان آمده است که از این تعداد دو مورد درست و سه مورد نادرست است.

گرشاسب با زخم گرز، ازدها را از پای در می‌آورد. از دم زهر ازدها، جوشن بر تن گرشاسب ریز ریز می‌شود و بی‌هوش بر زمین می‌افتد. پس از این که به هوش می‌آید، خدای را سپاس می‌گوید که چنین توانی به او داده است. سواران منتظر سپهد بودند، دیدند که سمندش بدون سوار از تنگ کوه دوان آمد. آنان بر این گمان بودند که:

گمانشان چنان بد که شد گردگیر سرشکش همه خون شد و رخ زیر
(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۷۸)

۲-۹-رجز

«رجز» در زبان عربی به معنای مبتلا شدن شتر به بیماری رجز که عبارت از دردی است که بر سرین شتر اصابت می‌کند به گونه‌ای که هنگام راه رفتن، ران‌هایش می‌لرزد و سپس منبسط می‌گردد (شرتونی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). در فن عروض به بحری اطلاق می‌شود که در آن وزن مستفعلن شش بار تکرار می‌شود و به بحر رجز معروف است؛ اما در زبان فارسی رجز به معنای مفاخره کردن و بیان مردانگی و شرافت خویشتن، مباحات، فخرفروشی و لاف زنی به کار رفته است و در اصطلاح ادبی، شعری را گویند که مبارزان در مقام مفاخره و مباحات و لاف زنی در بیان

مردانگی‌های خویش و خاندانشان به ویژه در میدان جنگ بر زبان می‌رانده‌اند (دهخدا، ذیل رجز). در آثار حماسی فارسی، رجزخوانی جزء جدایی ناپذیر داستان‌های پهلوانی و حماسی است. آنچه در آثار حماسی سده‌های چهارم و پنجم هجری نمود چشمگیری دارد، این است که رجزخوانی پهلوانان ایرانی در برابر هم‌آورد خویش به نوعی مفاخره و خودستایی ایرانیان درباره نژاد و اصالت تبار و پیروزی‌هایی است که در گذشته به دست آورده‌اند. رجزخوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است و بیشتر به هنگام جنگ در کار می‌آید (سرامی، ۱۳۶۸: ۳۰۰). چنان که می‌توان آن را از آداب مسلم جنگ دانست. پیش از شروع و گاه در میان نبردهایی که در آثار حماسی توصیف می‌شود، جنگ دیگری بین پهلوانان رزم‌آور در دو سپاه در می‌گیرد که سلاح آن تیر و کمان و گرز و شمشیر و... نیست؛ بلکه سلاح برنده‌تری به کار می‌رود و آن زبان است به همراه حرکاتی که ربطی به عملیات جنگی ندارد؛ ولی موجب تضعیف روحیه دشمن و در نتیجه باعث شکست خصم می‌شود و این حالت در بین جامعه ما به جنگ اعصاب معروف است (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۳۷). در اشاره لاف به عنوان یکی از معانی رجز باید گفت که لاف زدن جزیی ناگسستنی از رجزخوانی پهلوانان است؛ در عین حال که به خاطر مبالغتی که همیشه در اندرون دارد زیباست، گاهگاه چون ابزاری برای تحلیل روانی قهرمان در دست داستان پرداز است و مخاطب از تأمل در آن بر سرشت قهرمان پی تواند برد (سرامی، ۱۳۶۸: ۲۴۹). در هر حال مقصود رزم‌آوران از رجزخوانی، یاد کردن از نیاکان و قهرمانان و پهلوانی‌های خویش، ایجاد رعب وحشت در حریفان، تحقیر و ترساندن دشمنان و خلاصه تضعیف روحیه آنان بوده است (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

به عنوان نمونه در گرشاسب نامه آنجا که که گرشاسب به نبردی دیگر با سالاران بهو می‌پردازد، یکی از پهلوانان سپاه بهو، اجرا نام در پاسخ به سپاهیان که مدعی شکست خود در نبرد با گرشاسب بودند برمی‌آشوبد و می‌گوید:

بید تند و گفت این چه آشفتنست ز یک تن چه چندین سخن گفتن ست

من اکنون روم سوی آورد او هم از خویش بنشانم این گرد او

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

اجرا سوی لشکر گاه ایران می آید و فریاد می زند: پیشرو زاولیتان کجاست؟
گرشاسب وقتی صدای او را می شنود، اسبی طلب می کند. در میدان نبرد، اسب
را بر می انگیزاند. با زدن گرز، اجرا را از پای در می آورد و پس از آن، سی
پهلوان هندی را بر زمین می کوبد. گرشاسب خطاب به سپاه هندو می گوید:

همی گفت آگه نه اید ای سپاه	که چون رویتان، روزتان شد سپاه
نهاد ار کمینگه سر آن ازدها	کز و پیل جنگی نیابد رها
برامد زدریای کین آن نهنگ	که بریاید از شیر دندان و چنگ
گرفت آن دمان آتش افروختن	که گیتی به رنج آمد از سوختن
ز ریگ ار فزون مرشما را شمار	ز خونتان برم تا بخارا به خار
همی گفت ازین سان و از خشم و کین	نهاده یکی پای بر پشت زین

(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

که هندوان در این نبرد، تحقیر و دل خسته و هراسان می شوند. با توجه به این
که در رجز از حادثه ای سخن به میان می آید که در آینده ای نزدیک روی خواهد
داد و ممکن است که گوینده این گونه سخنان به آن ادعا اعتقادی نداشته باشد و
فقط برای تضعیف روحیه دشمن و تحقیر و ترساندن دشمنان بیان شده باشد.

ولی از آن جا که چنین سخنانی پرده از راز آینده بر خواهد داشت، با
پیشگویی ارتباط دارد و به عنوان یکی از انواع پیشگویی در گرشاسب نامه آمده
است. این بخش شامل یازده مورد پیشگویی است، در قالب رجز که شش مورد
آن به وقوع پیوسته است و پنج مورد واقع نشده است.

در پایان ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که در نگاه مقایسه ای به
پیشگویی های موجود در شاهنامه و گرشاسب نامه می توان چنین گفت که در
شاهنامه فردوسی به لحاظ گستردگی داستان علاوه بر موارد نه گانه بیان پیشگویی
در گرشاسب نامه به موارد دیگری از پیشگویی ها نیز اشاره شده است از جمله براءت
استهلال که در ضمن مقاله از آن سخن به میان آمد؛ خواب و خواب گزاری که در
شاهنامه جایگاه خاص خود را دارد چرا که در باور شاهنامه، رویا پنجره ای است به

سوی نادیده‌ها، ناشنیده‌ها و سرانجام ناشناخته‌ها. خواب‌ها در شاهنامه همواره به حقیقت پیوسته‌اند و بدین اعتبار می‌توان خواب‌های شاهنامه را از خواب‌های رحمانی دانست که خداوند به وسیله آن بندگان خود را راه می‌نماید. این خواب‌ها سهم بسزایی در گره‌گشایی داستان‌های شاهنامه دارند؛ در شاهنامه به دسته‌ای از پیشگویی‌ها بر می‌خوریم که عاملان پیشگویی به طور طبیعی در دسترس آدمی قرار ندارند و با عنوان پیشگویی‌های ماوراءطبیعی به خواننده رخ می‌نمایند. باید گفت که وقوع این پدیده بر مجاری طبیعی و عادی نیست. پیشگویی‌هایی که از زبان سروش، سیمرغ و دیو بیان شده است، همه در این دسته جای دارند. فال گرفتن و تفأل کردن به حوادث یکی دیگر از شیوه‌های بیان پیشگویی در شاهنامه است؛ به غیر از موارد نه گانه، چهار مورد اخیر پیشگویی‌ها در گرشاسب نامه جایی ندارد.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیشگویی امری رایج در داستان‌های حماسی و یکی از ویژگی‌های آن است. در گرشاسب نامه که دومین اثر حماسی ملی ایران است، پیشگویی نمودی وسیع دارد و از وقایع و حوادث گره‌گشایی می‌کند. با تأمل در پیشگویی‌های گرشاسب نامه دریافته می‌شود که پیشگویی ستاره‌شماران، تهی از واقعیت نیست و آنچه را پیشگویی کرده‌اند به وقوع پیوسته است. می‌توان گفت که دقیق‌ترین پیشگویی‌ها از آن‌ان است. پیشگویی‌هایی که از زبان حکیم اسدی توسی به عنوان راوی دانا در گرشاسب نامه آمده است در میانه داستان می‌باشد که در هیچ جای داستان، راوی دانا در آغاز داستان به پیشگویی حوادث نپرداخته است و خواننده در گرشاسب‌نامه با صنعت بدیعی بראعت استهلال که در خود پیشگویی دارد؛ روبرو نمی‌شود. مجموع پیشگویی‌های گرشاسب نامه یکصد و شصت و سه مورد است. از این تعداد هفتاد و نه مورد از پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته است و عنوان پیشگویی‌های درست دارد و هشتاد و چهار مورد از پیشگویی‌ها واقع نشده است و عنوان پیشگویی‌های نادرست را به خود اختصاص داده است.

فهرست منابع

- ۱- احتشامی، منوچهر، (۲۵۳۶)، **پیشگامان اخترشناسی**، تهران: کتاب سیمرغ.
- ۲- اسدی توسی، حکیم ابو نصرعلی بن احمد، (۱۳۸۶)، **گرشاسب نامه**، ویراستار حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- ۳- ابن خلف تبریزی، محمدحسین متخلص به برهان، (بی تا)، **برهان قاطع**، به قلم محمدعباسی، تهران: موسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
- ۴- الخوری الشرتونی اللبنانی، علامه سعید، (۱۳۷۴)، **اقرب الموارد**، تهران: دارالاسوه.
- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگاه.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷- رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، **آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز**، تهران: بهجت.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۲۵۳۵)، **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**، تهران: جاویدان.
- ۹- سرامی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، **از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه)**، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰- ستوده‌نیا، غلامرضا، (۱۳۷۴)، «**نبرد روانی در جنگ‌های رستم در شاهنامه فردوسی**»، **نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی)**، به کوشش غلامرضا ستوده‌نیا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، **انواع ادبی**، تهران: فردوس.
- ۱۲- صرفی محمدرضا و حسین میرزا نیک‌نام، (۱۳۸۱)، «**پیشگویی در گرشاسب نامه**»، **مجله مطالعات ایرانی** دوره ۱ شماره ۲ صص ۱۵۳-۱۷۲.
- ۱۳- صفا، دکترذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، **حماسه سرایی در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۷)، **نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران**، ترجمه ژاله آموزگار-احمدتفضلی، تهران: چشمه.
- ۱۵- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۴)، **نامه باستان** (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، تهران: سمت.
- ۱۶- معین، محمد، (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- یاحقی، دکترمحمدجعفر، (۱۳۸۶)، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واژه‌ها در ادبیات فارسی**، تهران: فرهنگ معاصر.